

بررسی و تحلیل عناصر داستانی مثنوی فرهاد و شیرین وحشی بافقی

معصومه اسدزاده^۱، فرهاد فلاح خواه^{۲*} و نجیبه هنرور^۳

چکیده

مثنوی فرهاد و شیرین وحشی بافقی یکی از شاهکارهای ادبیات فارسی است. تحلیل ساختار عناصر داستانی در این منظومه، از پرسش‌های محوری پژوهش حاضر است. در این مقاله که با روش توصیفی و تحلیل محتوا به انجام رسید و ضمن ارائه تعاریف روشن و جامع از عناصر تشکیل دهنده ساختار داستان، عناصری همچون طرح، زاویه دید، شخصیت‌پردازی، واسطه‌ها، صحنه‌پردازی، درون‌مایه، حوادث، گفت‌وگو، تجزیه و تحلیل گردید. یافته‌ها نشان داد که؛ عناصر داستانی در این منظومه، آگاهانه و با خلاقیت خاصی در خدمت پیشبرد داستان قرار گرفته است و مهارت وحشی در ترکیب این عناصر و ایجاد ارتباط در میان آنها باعث گردیده که طرح داستان، به طور نسبی از نوعی رابطه علت و معلولی برخوردار گردد و عناصر تشکیل دهنده‌اش را از آغاز تا پایان، استحکام و انسجام خاصی بخشد و همین انسجام و استواری ترکیب باعث شود، داستان بتواند خواننده را تا پایان به دنبال خود بکشانند.

کلید واژه‌ها: ترکیب عناصر داستانی، وحشی بافقی، مثنوی فرهاد و شیرین.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

Masumehasadzade20@Gmail.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. (نویسنده مسئول)

Farhadfalihatid@Gmail.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

Najibeh.honarvar@Gmail.com

۱- مقدمه

داستان‌های ایرانی، از نظر موضوع بسیار متنوع می‌باشند و تقسیم‌بندی‌های مختلفی درباره موضوعات آنها صورت گرفته است که از جمله آنها شعر غنایی است. «غنا در لغت به معنی سرود، نغمه و آواز خوش طرب‌انگیز است و شعر غنایی به شعری گفته می‌شود که گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر باشد». (رزمجو، ۱۳۷۰: ۶۴) «یکی از شایع‌ترین گونه‌های شعر غنایی، داستان‌های عاشقانه است و منظومه‌های عاشقانه، بسط یافته شعر غنایی است». (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۷۸) این داستان‌ها به خاطر حجم خود، تقریباً تمامی موضوعات و محتویات سایر اشعار غنایی را در خود به همراه دارند. مثنوی فرهاد و شیرین وحشی باقعی از جمله این آثار است. که یکی از بهترین و زیباترین آثار وحشی است و در نوع خود کم‌نظیر است. این مثنوی در زمان حیات شاعر شهرت یافت و دست‌به‌دست گشت. سادگی و بی‌پیرایگی در اشعار وحشی و بیان اندیشه‌ها و عواطف و احساسات بایانی قابل فهم برای همه، بی‌تردید او را به‌عنوان یکی از شاعران بزرگ دوره صفوی مطرح می‌کند. (ر.ک.مخابر، ۱۳۷۶: ۱۹)

همان‌طور که می‌دانیم عمده‌ترین راه پی بردن به ارزش و اعتبار متون ادبی، بررسی آنها است. در عصر حاضر، اجزا و عناصر تشکیل دهنده داستان بر اساس معیارهای معینی بررسی و تحلیل می‌شود و ارزش هنری و میزان تبحر نویسنده آن، منوط به طریقه کاربرد اجزای داستان بر اساس ملاک‌ها و استانداردهای تعیین شده است. در تعیین محدوده‌های داستان و روایت، تقریباً مرز مشخصی وجود ندارد و اکثر نظریه‌پردازان، به‌ویژه پژوهندگان ایرانی، این دو مقوله را تا حدودی با یکدیگر آمیخته و در مواردی هم یکی دانسته‌اند. «با نگاهی به آثاری که در زمینه‌های داستان‌نویسی و روایت‌شناسی نوشته شده است، به‌ویژه در آثار پژوهندگان ایرانی، می‌توان مشاهده کرد که در این آثار در تبیین اصول و عناصر روایت و داستان از عناوین مشترکی از جمله شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی، زاویه دید، توصیف، گفت‌وگو، لحن و فضا استفاده شده است». (سهراب نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱) «عناصر داستانی یکی از معیارهای ادبی است که درباره بخش‌های تشکیل دهنده داستان و ویژگی‌های آن بحث می‌کند. به همین دلیل با توجه به آن می‌توان جنبه‌هایی از آثار داستانی را نقد کرد. منظومه‌های فارسی نیز از آنجا که روایتی داستانی دارند، می‌توان با استفاده از

این عناصر، آن‌ها را بهتر شناخت و به میزان موفقیت نویسندگان این آثار در ارائه مطلب به مخاطب پی برد. (خرمدنیان، ۱۳۹۱: ۱) بنا براین شناخت کیفیت و جوهر هنری این آثار و کشف عوامل موثر در انسجام ساختاری اثر ادبی وظیفه منتقدان است. این آثار بویژه اگر مربوط به سده های پیشین و برچسب ادبیات سنتی بر آنها خورده باشد، ممکن است از حوصله کم طاقت نسل حاضر به دور افتاده باشد، پس ضرورت توجه و تحقیق بر آنها محرزتر می شود. در این مقاله سعی بر آن بوده تا با بررسی و کاوش عناصر داستانی در مثنوی فرهاد و شیرین وحشی بافقی، با نگاهی جامعتر به این اثر هنری بنگریم.

۲- پیشینه پژوهش

اصولاً هرگونه فعالیت علمی نه به صورت منفرد، بلکه در بستر مطالعات از پیش انجام گرفته صورت می پذیرد. در جستجوها و تحقیقات انجام شده پژوهش های مختلفی درباره آثار وحشی بافقی انجام شده است، اما هیچ منبع دقیقاً یکسان و مشابه با موضوع پژوهش حاضر یافت نشد. ریحانی و براتی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی گونه های شعر غنایی در دیوان وحشی بافقی»، به بررسی انواع ادبی و غنایی آثار وحشی از طریق مقایسه، ابتکارات او در چهارچوب و مضمون پرداخته اند. بر اساس یافته های آنها برخی از خلاقیت های این شاعر در سطح وسیع تر پدید آمده و شناخته شده تر است؛ مانند: نقش او در زمینه ارتقای طرز و اسوخت در غزل و ترکیب بند، خلق مثنوی فرهاد و شیرین و ناظر و منظور، ابتکار در انواع فرعی طنز، نظیر قسمت نامه و حمارنامه، گسترش ساقی نامه در قالب و وزنی روان تر، سرودن ترکیب بندهایی با مضمون مرثیه و اسوخت و انواعی دیگر، شامل: مناجات نامه، تمثیه و ماده تاریخ، مناظره، نقیضه، اخوانیه، مفاخره نیز ابتکاراتی داشته است که کم تر شناخته شده است. محمودی و دهقانی (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان «بررسی ویژگی سهل ممتنع در غزلیات وحشی بافقی»، به این نتیجه رسیده اند که استفاده از گفتار عامه، دستورمندی، سادگی و رسایی واژه ها و دوری از صنعت پردازی، باعث سهل ممتنع شدن غزلیات وحشی بافقی شده است. در پژوهشی دیگر نجفی (۱۳۹۵) به بررسی اخلاق و حکمت در سه مثنوی ناظر و منظور، خلدبرین، فرهاد و شیرین وحشی بافقی پرداخته است

یافته‌های او نشان داد که؛ ابیاتی در اشعار وحشی بافقی نشانگر این حقیقت است که مصادیق و مظاهر اخلاق و حکمت در تبعیت محض از جمال و کمال الهی نمود می‌یابد. بر این مبنا و با نگاهی دقیق به این سه مثنوی قطعاً می‌توان او را از سراینندگان نمونه‌های بارز شعر حکمت و اخلاق به شمار آورد. محمودآبادی و بابا صغری (۱۳۹۶) نیز پژوهشی با عنوان «تطبیق عناصر داستان در دو منظومه عاشقانه خسرو و شیرین نظامی و ناظر و منظور وحشی بافقی» انجام داده‌اند و به باور آنان عناصر داستانی در دو منظومه به خوبی در خدمت پیشبرد داستان به کار گرفته شده‌اند. پژوهش‌های ذکر شده از جمله تحقیقاتی هستند که در موازات تحقیق حاضر اما با روش و رویکردی متفاوت انجام گرفته‌اند و نگارندگان با علم به شیوه و رویکرد پژوهشی ایشان، به ارائه تحقیقی تازه اقدام نموده است.

۳- روش تفصیلی تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی - توصیفی است. جامعه آماری این پژوهش، مثنوی فرهاد و شیرین وحشی بافقی است که عناصر داستانی آن مورد واکاوی قرار گرفته است و شیوه گردآوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای است.

۴- بحث و بررسی

کمال‌الدین یا شمس‌الدین محمد وحشی بافقی یکی از شاعران نامدار سده دهم ایران است که در سال ۹۳۹ هجری قمری در کرمان دیده به جهان گشود. این شاعر روزگار خود را با اندوه و سختی و تنهایی گذراند و در اشعار زیبای او سوز و گداز و انزوای او کامل دیده می‌شود. وی در اشعار خود از عشق نافرجام، زندگی سخت و مصائب و مشکلات خود یاد کرده است. به گونه‌ای که «حال و سوز و گداز شعرهای وحشی و زیندگی و فریبایی گفته‌های آتشین او در ادبیات فارسی بی مانند است.» (نخعی، ۱۳۵۶، به نقل از مشتاق‌مهر و معنوی ۱۳۹۷) وحشی دو منظومه عاشقانه با نام‌های ناظر و منظور و فرهاد و شیرین دارد که مثنوی فرهاد و شیرین او از شاهکارهای ادب غنایی ایران به شمار می‌رود، این منظومه در واقع چیزی جز بازتاب حالت درونی خود او نیست.

در ابتدای داستان، خسرو پرویز، شیرین را رها می‌کند و خاطر شیرین غمگین می‌شود، خصوصاً این که از جاسوسان شهر خبردار می‌گردد که خسرو بنای عشق و عاشقی بر شکر اصفهانی گذاشته است. شیرین تصمیم می‌گیرد از شهر خارج شود و درجایی دلکش و خرم و سرسبز سکنی گزیند. از آنجا که شیرین غذایی جز شیر نمی‌خورد و آوردن شیر از چراگاهی دور، کار بسیار مشکلی بود، شاپور برای رفع این مشکل، فرهاد را به شیرین معرفی می‌کند که این ملاقات باعث می‌شود فرهاد دل درگرو شیرین بیازد و پس از آگاهی از مقصود این دیدار و خواست شیرین، فرهاد آن‌چنان با عشق و علاقه تیشه بر کوه می‌زند که در مدت یک ماه، جویی در دل سنگ خارا ایجاد کرده و در انتهای آن حوضی می‌سازد. به این ترتیب داستان عشق فرهاد بر سر زبان‌ها می‌افتد و خسرو نیز از این دلدادگی آگاه می‌شود و از آنجایی که درمی‌یابد توان برابری با عشق او را نسبت به شیرین ندارد، تصمیم به برداشتن او از سر راه خود می‌گیرد. شیرین که از عشق فرهاد نسبت به خود آگاه می‌شود، برای فهمیدن این که عشق فرهاد به او حقیقی است یا نه، فرهاد را به تراشیدن کوهی می‌فرستد و قول می‌دهد اگر این کار را انجام دهد، حاضر به ازدواج با وی خواهد شد. شیرین تصمیم به رفتن به پیش فرهاد می‌گیرد و خسرو با دسیسه خبر فوت شیرین را به فرهاد می‌رساند، هنگامی که پیک خسرو، خبر مرگ شیرین را به فرهاد می‌رساند فرهاد با شنیدن این خبر جان خود را از دست می‌دهد. شیرین از مرگ او، داغدار می‌شود و این عشق ناکام می‌ماند.

۵- عناصر داستانی

آنچه کلیت آثار هنری را برای ما مطلوب، دلپسند و زیبا جلوه‌گر می‌کند، در حقیقت همان جزئیات منسجم و حساب شده‌ای است که در تاروپود آن تنیده شده است؛ جزئیاتی که گاه به‌سختی تشخیص دادنی است. بنابراین داستان، چه نو و چه کهن، اثری است هنری که انسجام خود را از عناصر ترتیب یافته در خود می‌گیرد. بدین معنی نمی‌توان هیچ داستانی را بدون عناصر تشکیل‌دهنده‌اش تصور کرد. البته داستان‌هایی هستند که با عناصر قائل شده منتقدان جدید ادبی همخوانی مطلق ندارند، اما این بدین معنا نیست که این داستان‌ها از عناصر داستانی کاملاً

تهی‌اند. اگر عنصر خاصی در این داستان‌ها یافت نشود، عنصری دیگر جای خالی آن را پر می‌کند (ر.ک. جعفری، ۱۳۸۱: ۶۸).

در این قسمت از مقاله، به تفصیل، به بررسی عناصر داستانی مثنوی فرهاد و شیرین می‌پردازیم:

۱-۵ طرح

طرح، پلات، نقشه یا هسته و داستان اصلی یک اثر ادبی مثل رمان، نمایش، داستان کوتاه یا شعر است که «ساختار روایی داستان» نیز خوانده شده است. به عبارت دیگر؛ «پلات در داستان شامل ساختار اعمال به هم پیوسته‌ای است که نویسنده آگاهانه آن را انتخاب کرده و ترتیب داده است. تا حس کنجکاوی و تعلیق را در بیننده یا خواننده برانگیزد». (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۱) طرح در حقیقت چارچوب اساسی داستان است که می‌تواند به دو شکل «ساده یا پیچیده» ارائه شود. در یک طرح ساده حوادث به ترتیب وقوع آنها در کنار هم چیده شده‌اند و نویسنده در آن دخالتی نمی‌کند، اما در یک طرح پیچیده، توالی زمانی وقایع به هم می‌ریزد و حوادث پشت سرهم قرار نمی‌گیرند.

داستان فرهاد و شیرین دقیقاً داستان کوتاهی است که در آن خواسته اصلی وحشی، فقط توصیف و به تصویر کشیدن عشق است:

غرض عشق است و شرح نسبت عشق بیان رنج عشق و محنت عشق

(وحشی، ۱۳۸۵: ۴۳۱)

پیرنگ این داستان ساده و ثابت است و در آن از عناصری مانند کشمکش خبری نیست. به طوری که مخاطب در این منظومه در واقع با پندهایی درباره ویژگی‌های عشق حقیقی روبرو می‌شود و در آن کیفیت یک داستان کاملاً ادبی را نمی‌بیند. در این منظومه هم حوادث مستقل داریم چون عشق و ازدواج خسرو با شکر و هم حوادث وابسته در طول داستان که به ماجرای غایی ختم می‌شوند.

- **ظهور فرهاد:** در منظومه وحشی فرهاد بعد از عشق خسرو به شکر ظاهر می‌شود و مأموریتش بنای قصری برای شیرین است.

- **کوه کندن فرهاد:** شیرین به فرهاد پیشنهاد کوه‌کنی می‌دهد. می‌خواهد با تراشیدن کوه بیستون برای خود کاخی بسازد، اما کاخی از عشق و به بلندای عشق، کوه‌کنی فرهاد زمینه‌ساز عشق او به شیرین است و آزمونی برای ورود سلطان عشق و محبت فرهاد به سراپرده قلب شیرین.

اشارت رفت از آن ماه پریزاد که آن کوه افکند از تیشه فرهاد

(همان: ۴۸۰)

- **ماجرای خسرو و شکر اصفهانی:** عشق‌بازی خسرو با شکر، قبل از ظهور و پیدایش فرهاد در عرصه داستان است و به عبارت دیگر وقتی شیرین عشق و دلبری خود را عاطل می‌بیند و خسرو هم او را ترک می‌کند، به عشق فرهاد دل می‌بندد. وحشی با اشاره‌ای مختصر در حد یک بیت پیام‌دار آن را بیان کرده است:

خبر دادند شیرین را که خسرو به شکر کرده پیمان هوس نو

(همان: ۴۳۲)

- **آگاهی خسرو از ماجرای عشق شیرین به فرهاد:** در ایامی که خسرو در نزد شکر سپری می‌کند به او خبر آمدن استادی قوی دست به نام فرهاد را می‌دهند و اینکه او قرار است بیستون را مانند کاخی برای شیرین بسازد و برای این کار پراج خود مزد و پاداشی از شیرین نگیرد:

چو مزدوران ندارد زرپرستی که هست از باده دیگر به مستی

(همان: ۴۸۱)

خسرو بعد از اطلاع از این عشق شاپور، ندیم و وزیر خود را می‌خواند و با او در این باره مشورت می‌کند.

- **وصال:** وصال و رسیدن به معشوق غایت هر عشقی است خواه مجازی و خواه حقیقی. در این منظومه فرهاد به وصال شیرین می‌رسد.

با توجه به حوادث و رخدادهایی که بیان شد، معلوم گردید که نوعی رابطه علت و معلولی در نمودی نسبتاً واقع‌گرایانه به طرح این داستان حاکم است که خود از دلایل وجود جاذبه در این داستان است.

۲-۵ زاویه دید

هر داستانی باید گوینده‌ای داشته باشد تا ماجرای آن نقل یا روایت شود؛ این گوینده راوی نام دارد و منظور از دیدگاه یا زاویه دید در داستان روشی است که نویسنده داستان برای روایت آن برمی‌گزیند تا توسط راوی اطلاعات داستان را در اختیار خواننده بگذارد. (ر.ک. جهان تیغ و همکاران، ۱۳۹۴: ۹) زاویه دید وحشی در این داستان، در واقع اوّل شخصی است که از دریچه نگاه و بیان سوم شخص یا دانای کل به توصیف و بیان داستان می‌پردازد. او خود را دانای کل بدون مداخله نشان می‌دهد، ولی در اصل در وقوع و شکل‌گیری تمام وقایع داستان دخالت دارد و این همان هنری است که به داستان وحشی جلوه‌ای هنرمندانه‌تر بخشیده است. چهره‌ای که هم در بطن داستان و در عین حال در بیرون داستان حضور دارد. زیرا؛ کاری که وحشی در این منظومه انجام داده، دخل و تصرف در داستان فرهاد در منظومه «خسرو» نظامی است. وی داستان زندگی پردرد و سراسر عشق خود را به تقلید از خسرو و شیرین نظامی گنجوی در قالب مثنوی فرهاد و شیرین بیان می‌دارد:

منم فرهاد و شیرین آن شکرخند	کز آن چون کوهکن جان بایدم کند
چه فرهاد و چه شیرین این بهانه ست	سخن این است و دیگرها فسانه ست

(وحشی، ۱۳۸۵: ۵۲۰)

۳-۵ شخصیت پردازی

به طور کلی شخصیت‌پردازی به دو شیوه صورت می‌گیرد: «روش توصیفی و روش تصویری یا نمایشی که به آنها روش مستقیم و غیرمستقیم نیز می‌گویند». (داچرتی، ۱۳۸۱: ۳۱۶) «روش توصیفی، شیوه‌ای است که در آن راوی مستقیماً ویژگی‌های شخصیت را بیان می‌کند در حالی که روش نمایشی، همان‌گونه که از اسمش پیداست معرفتی شخصیت به کمک رفتار، گفتار، نام، محیط و وضعیت ظاهری اوست.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱) در داستان، شخصیت یا قهرمان ساخته شده مانند اشخاص حقیقی است که از ویژگی‌هایی برخوردار است و با این ویژگی‌ها در داستان و صحنه نمایشی ظاهر می‌گردد. اعمال و رفتار و کرداری که از شخصیت‌های داستان سر می‌زند باید تناسب و سازگاری با خصایل و ویژگی‌های خاص آنان داشته باشد. شخصیت داستانی

از حیث نقشی که در داستان ایفا می‌کند، انواعی دارد چون: شخصیت اصلی، مخالف، قراردادی، نوعی، تمثیلی و نمادین. تعدّد و تنوع شخصیت‌های فرهاد و شیرین چندان زیاد نیست. اینک به بررسی شخصیت‌های اثر می‌پردازیم:

- شیرین: از نظر سیمای ظاهری و ساختار فیزیکی، شیرین زنی است زیبارو، کشیده قامت، بلند گیسو، فسونگر، دارنده تمام ویژگی‌های یک معشوق ادبی، شیرین زبان که وجه تسمیه آن است، عاشقی واقعی که عشقش به دور از هوا و هوس است، وفادار، آشنا به آداب و رسم و رسوم شاهی، محترم، دوستدار رسم و رسوم زناشویی و... و او در شمایل زنی قائم به ذات نمودار است. وی که بعد از اظهار عشق فرهاد، در مقام امتحان او برمی‌آید در گفتگویی زیبا شرکت می‌کند. زنی که شیرین به جای او نشسته زنی نیست که بر پیشانی‌اش مهر کنیزی خورده باشد. شیرین انسانی است که هویت اصلی خود را کشف کرده است، او با شخصیتی دیگرگون به دنبال محبوبی است که ارزش واقعی او را درک کرده باشد. معشوق شیرین به خاطر خوش‌گذرانی انتخاب نمی‌شود او مردی است که در پیوند با او تا پایان عمر نسبت به او وفادار می‌ماند:

بگفت از عشق‌بازی چیست مقصود
بگفتش می‌توان با دوست پیوست

(وحشی، ۱۳۸۵: ۵۱۲)

- فرهاد: شخصیتی ثابت است که تا آخر داستان بی‌تغییر به دنبال عشق پاک خود می‌رود. فرهاد نقش اصلی داستان را بر عهده دارد و هدف وحشی، توصیف عشق پاکوبی آرایش اوست و به همین دلیل است که وحشی داستان خود را درست از صحنه ورود فرهاد به عرصه عشق شیرین آغاز می‌کند. وحشی دیگر به دنبال خسرو نیست که او را درگیر و دار عشق، مانع اصلی بدانند، بلکه به دنبال فرهاد است فرهادی که کارش کوه‌کن نیست، بلکه پیکره‌سازی است هنرمند با قلبی حساس و مالا مال از عشق. آدمی است متواضع و پشت پا زده به تعلقات دنیوی. فرهاد به راحتی می‌تواند خود وحشی باشد.

چه مایه زرکه ما بر باد دادیم
از آن روزی که بازو برگشادیم

به ذوق کار فرما کار سازیم ز مزد کار فرما بی نیازیم
(همان: ۵۱۱)

فرهاد عشقی پاک و عاری از هوس دارد. فرهاد، شیرین را به خاطر کامجویی دوست ندارد. او عاشق عشق شیرین است و این سخن در پاسخ فرهاد به کنیزکان شیرین آشکار است:

مرا کام دلی زان دلستان نیست چه کام دل دلی اندر میان نیست
(همان: ۵۰۸)

وحشی در مثنوی فرهاد و شیرین، از فرهاد شخصیتی هنرمند، وارسته و عاشق آفریده است. -شکر: شکر از شخصیت‌های ثابت دیگری است که نقش کمتری ایفاء می‌کند و فقط در یک صحنه وارد این نمایش بزرگ می‌شود و نقش آفرینی می‌کند. این صحنه نیز وقتی است که خسرو به هوس رو به عشق شکر می‌آورد و همان‌طور که گفته شد شیرین با اظهار عشق به فرهاد این عمل خسرو را پاسخ می‌دهد.

خبر دادند شیرین را که خسرو به شکر کرده پیمان هوس نو
(همان: ۴۳۲)

-خسرو: خسرو از دیگر شخصیت‌های ثابت داستان است. او پادشاهی است زیبارو چون یوسف مصری، هنرمند است و دارای روحی کنجکاو، اهل خرد و علم، شیوا سخن و باریک‌بین، عبرت‌آموز، قوی و سترگ، چرخ انداز، کمان‌گیر، نیزه‌زن، پهلوان و درعین حال هوس‌باز، طالب شوکت و قدرت است و خودخواه و حق‌به‌جانب. در عین عاشقی و ادعای عشق‌ورزی و در عین حال، خواهان سلطنت و چیرگی است و می‌خواهد که محبوب را رام خود کند و مطیعش سازد. او می‌خواهد خود را بر شیرین تحمیل کند. چون شیرین برای حفظ آبرو و شرف خود از خواهش او سرباز می‌زند، او را ترک می‌کند و بدترین جفاها را در حق او انجام می‌دهد. شخصیت خسرو تحت الشعاع شخصیت فرهاد قرار می‌گیرد و کمرنگ می‌شود. خسرو در روند داستان وحشی نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. شخصیتی هست که خیانت و بی‌وفایی او به شیرین باعث نزدیکی شیرین به فرهاد شده است. تا هم عقده‌گشایی کرده باشد و هم خسرو را متوجه اعمال ناشایست و بی‌مهری نسبت به خویش کند.

کز این جا برگذشتی حدّ کس نیست بجز خسرو کسی را این هوس نیست
(همان: ۵۵۹)

- شاپور: شاپور تمام ویژگی‌های یک شخصیت مثبت و پسندیده را دارد. او فرزانه و دانا است و همیشه رأی و اندیشه شاه را از بدی‌ها دور می‌دارد:

به خلوت شد شه و شاپور را خواند فزودش قدر و پیش خویش بنشانند
به خود پیچید و گفت ای دانش اندوز چه گویی چون کنم با این غم و سوز
(همان: ۴۸۱)

و وقتی خسرو خبر عشق شیرین و فرهاد را با او در میان می‌نهد، به شاه هشدار می‌دهد که به یک خبر که احتمال دروغ بودنش می‌رود نباید به یار بدبین شد. او به شاه می‌گوید که شیرین خطاکار نیست. شیرین به عشق و وفاداری نسبت به خسرو مشهور و زبانزد است. تو به خاطر اینکه شیرین حاضر نشده بدون عهد و پیوند با تو سر بر یک بالین نهد، او را ترک گفستی و رو به شکر اصفهانی آوردی. شیرین می‌خواهد که شاه نظری دیگر نسبت به زنان خود به شیرین داشته باشد. شیرین با این ترفند خواسته است عشق شاه را به خود بیازماید. همچنین این شاپور است که خسرو را از کشتن فرهاد بر حذر می‌دارد.

زمین را بوسه زد فرزانه شاپور که رای شاه باد از هر بدی دور
به هر چیزی که دید از نیک و از بد قدم کی بر خلاف دوستی زد
(همان: ۴۸۲)

۴-۵ واسطه‌ها

- جاسوسان: خبر عشق و عاشقی خسرو به شکر اصفهانی را به شیرین می‌رسانند و باعث تصمیم شیرین بر جدایی می‌شود.

برون آمد ز مشک و دل پر از جوش نهانش سد هزاران زهر در نوش
به خاصان گفت مگذارید زنهار که دیگر باشدم اینجا سر و کار
(همان: ۴۴۲)

- ظهور رقیب عشقی: داستان فرهاد و شیرین از جمله داستان‌هایی است که در آنها با تعدد رقبای عاشق و معشوق روبه‌رو هستیم رقبایی که بر سر راه دو محبوب برای رسیدن به هم قرار می‌گیرند. برخی از این رقبا جزء رقبای اصلی داستان هستند مانند، خسرو و شکر و برخی به عنوان رقبای فرعی داستان مطرح می‌باشند، تنها به روابط میان فرهاد و شیرین و وقایع بین آن دو پرداخته است از این رو شکر و خسرو آن گونه که در دیگر نظیره‌ها حضور دارند در این منظومه نقش بسیار کم‌رنگی ایفا می‌کنند، اما با توجه به اینکه این داستان یک داستان کوتاه است برخی از شخصیت‌های رقیب که در داستان حکیم نظامی در حاشیه قرار داشتند در این داستان خود را نشان داده‌اند از جمله این افراد زنان حرم‌سرای خسرو می‌باشند. شیرین از گستاخی زنان حرم‌سرا بعد از بی‌وفایی خسرو آزرده و از توطئه آنها ناایمن است و این امر یکی از دلایل ترک کردن قصر خسرو از سوی او است:

ز ناخوش بانگ آن مرغان گستاخ	بر آن شد تا پرد زان گوشه کاخ
نهد بر شاخساری آشیانه	شود ایمن از آن مرغان خانه

(همان: ۴۳۰)

- پرسش و پاسخ و آزموده شدن فرهاد از سوی شیرین: شیرین برای آزمودن فرهاد و سنجیدن میزان عشق او و نیز برای اثبات پاک‌دامنی او در عشق، در طول داستان به دو طریق فرهاد را مورد آزمون قرار می‌دهد:

الف: انجام مناظره

بگفت از عشقبازی چیست مقصود	بگفتا رسنگی از بود و نابود
(همان: ۴۴۹)	
بگفتا چیست جان؟ گفتا نثارت	بگفتا چیست تن گفتا غبارت
به دل گفتا چه داری؟ گفت یادت	مرادت گفت چه؟ گفتا مرادت
	(همان: ۴۷۲)

ب: امتحان کردن فرهاد در شب وصال

تو را چندان که باید آزمودم	به رویت باب احسان‌ها گشودم
----------------------------	----------------------------

زرت آمد برون پاک از خلاصم چه غم دیگر ز طعن عام و خاصم
(همان: ۵۱۴-۵۱۲)

- دایه و کمک‌رسان به معشوق: از ویژگی‌هایی که در داستان فرهاد و شیرین وجود دارد و آن را تا حدودی متمایز از داستان خسرو و شیرین نظامی می‌کند وجود دایه در طول داستان وحشی است. در این داستان دایه بدون نام و دارای نقش کم‌رنگی نسبت به بعضی از داستان‌های عاشقانه‌ای چون ویس و رامین دارد. شیرین نیز هنگامی که بی‌وفایی خسرو را می‌بیند از او نزد دایه گله می‌کند و با او غم دل می‌گوید:

دماغ از آب می‌چون شست و شو کرد به دایه از غم دل گفت و گو کرد
که کس چون من نیفتد در پی دل نبازد عمر در سودای باطل
(همان: ۴۶۰-۴۵۹)

پند دادن دایه به شیرین و دل‌داری او:

تو دل جستی و خسرو کام دل جست تو بی‌آرامی، او آرام دل جست
بر نازت هوس را دردســـــر بس تو را فرهاد و خسرو را شکر بس
(همان: ۴۴۹)

دایه در این داستان صرفاً به‌عنوان ندیمی برای درد دل و بیان عقده‌های درونی معشوق ایفای نقش می‌کند.

- به انزوا گرائیدن و اندوه فرهاد بر اثر عشق شیرین: بر خلاف تصویرگری‌های از درد و رنج و فراق و انزوای عاشق در منظومه‌های عاشقانه در منظومه فرهاد و شیرین هرچند فرهاد از غم و اندوه معشوق در سوزوگداز است، اما آن تصویرگری‌ها نیست، شعرها تنها به اندوه و ناله او در عشق شیرین اشاره می‌کنند:

دلی در سینه بودش چون دل تنگ گهی بر سینه می‌زد گاه بر سنگ
ز زخمش سنگ اثرها از برون داشت ولیکن سینه خونها از درون داشت
(همان: ۴۶۳)

- وصال عاشق و معشوق به همدیگر: دو محبوب در پایان به وصال یکدیگر می‌رسند اما در نهایت فرهاد با توطئه خسرو، جان می‌سپارد:

چو شیرین کوه‌کن را دید با خویش به تنها دور از چشم بد اندیش
به نرمی گفت او را خیر مقدم که جانت از وصال باد خرم
(همان: ۵۱۰)

۵-۶ صحنه پردازي

توصیف‌های وحشی بافقی بسیار هنرمندانه هستند. این ویژگی در منظومه فرهاد و شیرین که محتوایی عاشقانه دارد، بیشتر نمایان است. او در مواردی که فرصتی به دست آورده تا به توصیف طبیعت زیبا و پر از گل و گیاه پردازد، داد سخن داده است. «یکی از راه‌های رایج پروردن مطالب که هم در علوم و فنون به کار می‌رود هم در نوشته‌های داستانی و شعر و هم در گزارش خبری و سفرنامه، توصیف است» (سمیعی، ۱۳۷۹: ۸۸). وحشی دوست دارد عشق مطلوب و دوست داشتنی خود را در صحنه و فضایی روح‌افزا و زیبا پرورد و آن فضا چه اندرون کاشانه و چه بیرون از خانه باید قابلیت نمایش آن عشق دلربا را داشته باشد؛ از این رو، شیرین پس از بی‌وفایی‌های خسرو به وی، بوی بی‌وفایی را در هوای دلگیر خانه و کاشانه نیز می‌شنود. آنجا را شایسته محبت و عشق‌ورزی و حتی زندگی نمی‌داند و می‌گوید بیچاره بلبل و تدروی که اینجا با گل و سروی خو می‌گیرند. از این رو به خدمت‌کارانش چنین می‌گوید:

صفر مرغکان بر هر سر سنگ گلش خوش‌رنگ و مرغانش خوش آهنگ
چنین جایی برای من بجوید بپوید و رضای من بجوید
(همان: ۳۷۶)

۵-۷ درون‌مایه (مضمون)

درون‌مایه منظومه، عشق است. عشقی پاک که مراتب و مدارجی دارد. مانند تمام منظومه‌های عاشقانه با حمد و ستایش باری تعالی و راز و نیاز با خداوندگار آغاز می‌شود و شاعر بعد از ستایش پروردگار، به نعت حضرت رسول اکرم (ص) و وصف شب معراج می‌پردازد. سپس زبان به منقبت حضرت علی (ع) می‌گشاید که این امر نیز ریشه در شرایط فرهنگی - مذهبی عصر او

دارد که با اعصار پیش از وی متفاوت است و پس از آن به ستایش نیکویی سخن می‌پردازد و در نیکویی خموشی و عشق، چگونگی عشق، در استقامت بر شداید عشق، ستایش عشق و اکسیر حقیقت، در بیان جلوه عشق به صورت مفصل داد سخن می‌دهد. در ادامه با نظر به براعت استهلالی که در آغاز داستان خود دارد:

الهی سینه‌ای ده آتش‌افروز در آن سینه دلی و آن دل همه سوز
دلم را داغ عشقی بر جبین نه زبـانم را بیـانی آتـشـین ده
(همان: ۴۰۲)

عشق مجازی را به عشق عرفانی و الهی بدل می‌کند و فرهاد را سمبلی از عارف و سالک و شیرین را نمادی از معشوق و دوست حقیقی می‌سازد. از این رو می‌توان چنین تصوّر کرد که عشق وحشی، عشقی کامل و از هوس پاک است:

نخستین شرط عشق است آزمودن نشاید هرکسی را در گشودن
بسا کس کز هوس باشد نظر باز بسا کز عشق باشد خانه پرداز
(همان: ۴۰۳)

از آنجا که مدار و ثقل داستان فرهاد و شیرین، عشق است، بیشتر توصیفات نیز مربوط به عشق است. هرچند که توصیف طبیعت و شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان نیز در آن نمودار است، ولی توصیف عشق به حدّی قوی است که منظومه را در این خصوص به اطناب و درازگویی می‌کشاند.

وحشی در توصیف عشق زیبا می‌گوید:

سر این رشته‌های پیچ‌درپیچ همین میل است و باقی هیچ‌درهیچ
همین میل است کاهن را در آموخت که خود را برد و بر آهن‌ربا دوخت
(همان: ۴۷۳)

۵-۸ حوادث

- چگونگی تولّد فرهاد: مانند اغلب داستان‌های عاشقانه که شخصیت عشاق اصلی منظومه‌های عاشقانه پارسی نسبتی با پادشاهان دارد وحشی نیز نسب فرهاد را به نسل پادشاهان چین

می‌رساند که چون خسرو با نذر و نیاز والدین به دنیا می‌آید. هرچند در خصوص پروردن شخصیت فرهاد نمی‌توان تأثیر فرهنگ و اساطیر مردمان ایغور و نیز فرهاد و شیرین امیرعلی شیر نوایی و شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی را در این زمینه بی‌تأثیر دانست:

پدر گفته است روزی با برهن
که گرت سازدم این دیده روشن
به فرزندی نماید سرفرازم
مر او را خادم بت خانه سازم
(همان: ۵۰۰)

- طریق آشنایی عاشق و معشوق در داستان: به طور کلی در منظومه‌های عاشقانه آغاز حادثه عشقی، در عالم خواب، از طریق شنیدن خصوصیات معشوق، دیدن معشوق، از طریق شنیدن صدا یا دیدن تصویر او است. با نظر به اینکه در اثر وحشی نیز مانند منظومه نظامی، در قسمت‌هایی از داستان فاعلیت با شیرین است و در طول داستان فاعلیت به فرهاد منتقل می‌شود، طریقه آشنایی شخصیت‌های داستان به یک صورت خاص انجام نمی‌پذیرد که در زیر به آنها اشاره می‌گردد:

الف: احساس شیرین به ایجاد عشق در او:

شیرین بعد از بیرون آمدن از قصر خسرو و تفرج در دشت، کششی از سوی فرهاد (عاشق) در خود احساس می‌کند:

غرور آمد که عشقی دیدم از دور
اگر دارد ضرورت حسن مزدور
در اندیشید شیرین با دل خویش
که جانی با هزار اندیشه در پیش
(همان: ۴۳۶)

ب: عاشق شدن شیرین به فرهاد از طریق دیدن:

شیرین با دیدن فرهاد ناز و دلال عاشقانه پیش می‌گیرد:

چنان بی‌هوشی می‌کرد اظهار
که عقل از دست می‌شد هوش از کار
(همان: ۴۴۶)

ج: عاشق شدن فرهاد به شیرین از طریق شنیدن صدا:

فرهاد تنها با شنیدن صدای شیرین از هوش می‌رود:

از آن سیلش که در رفت از در گوش
نگون شد سقف و طاق خانه هوش
(همان: ۴۴۰)

ظهور فرهاد در منظومه وحشی بعد از عشق خسرو به شکر است و مأموریت فرهاد در داستان وحشی بنای قصری برای شیرین است. در منظومه وحشی این پیشنهاد از سوی شیرین است. شیرین می‌خواهد با تراشیدن کوه بیستون برای خود کاخی بسازد، اما کاخی از عشق و به بلندای عشق. اگر دقت کنیم تضاد هدف و غایت را در این ماجرای واحد می‌بینیم. کوه‌کنی فرهاد زمینه‌ساز عشق او به شیرین است ولی کوه‌کنی فرهاد نظامی زمینه‌ساز یا بهتر بگوییم عامل نابودی فرهاد است. پیشنهاد مورد بحث در منظومه نظامی از سوی دشمن است، اما در منظومه وحشی از سوی دوست است.

۹-۵ گفت و گو

نویسنده با استفاده از گفتگو طرح داستانی خود را گسترش می‌دهد و به معرفی شخصیت‌های داستان می‌پردازد. «صحبتی را که میان دو شخص یا بیشتر رد و بدل می‌شود یا آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثر ادبی (داستان، نمایشنامه، شعر و...) پیش می‌آید، گفتگو می‌نامند» (میر صادقی، ۱۳۸۸: ۴۶۶). وحشی در مثنوی فرهاد و شیرین، در نخستین برخورد فرهاد و شیرین، بین این دو، گفت‌وگویی کوتاه ترتیب می‌دهد تا با این شیوه به‌طور غیرمستقیم و از زبان خود شخصیت‌ها به معرفی آنها و توصیف مکان و محل زندگی ایشان و دیدگاهشان نسبت به عشق بپردازد و همانا این شیوه از شخصیت‌پردازی از مقبول‌ترین و پذیرفتنی‌ترین شیوه‌ها برای خوانندگان یک اثر داستانی است:

بگفتا چیست نامت وز کجایی	که گویا سالها شد کآشنایی
جوابش داد کای ماه قصب پوش	مبادت از خشن پوشان فراموش

(همان: ۴۰۶)

نوعی دیگر از گفتگو و توصیف غیرمستقیم در منظومه وحشی وجود دارد که از تنوعات و تازگی‌های این فن است که هم باعث ایجاد حرکت در داستان و هم موجب ارتقای جایگاه هنری نویسنده یا شاعر در دید خوانندگان آن می‌گردد. در این شگرد، یکی از شخصیت‌های داستان

گفتگوی دو دوست را نزد خود تداعی می‌کند بدون این که طرف مخاطب وجود داشته باشد، یعنی؛ تداعی سخن با فعل گفتم و نگفتم بدون پاسخ شخصیت مقابل:

نگفتم عمر رفته نایدم باز	نگفتمی چون برفتی کام از ناز
نگفتم عادت بختم نه این است	نگفتمی با وفا طبعم قرین است

(همان: ۲-۵۴۱)

۱۰-۵ هدف

وحشی در نظم فرهاد و شیرین هدفش را این گونه بیان می‌کند:

مرا زین گفتگوی عشق بنیاد	که دارد نسبت از شیرین و فرهاد
غرض عشق است و شرح نسبت عشق	بیان رنج عشق و محنت عشق

(همان: ۳۸۱)

او در واقع با بیان این داستان هم دیدگاه شخصی خود را نسبت به عشق و هم تجربیات عاشقانه زندگی خود را در قالب شخصیتی پاک‌دل چون فرهاد به تصویر می‌کشد. او فرهاد را نماد صبوری در عشق، شیرین را نماد پاکی و وفاداری و خسرو را نماد حرص و شهوترانی در عشق معرفی می‌کند و با القای اعمال خود به شخصیت‌ها به گشایش گره‌ها و عقده‌های عشقی خود در زندگی شخصی‌اش می‌پردازد.

نتیجه گیری

با بررسی ساختار و عناصر تشکیل دهندهٔ مثنوی فرهاد و شیرین وحشی از دید ادبیات داستانی و براساس شیوه‌های داستان‌پردازی ادبیات معاصر، نتایجی که حاصل گشت عبارت‌اند از: - این داستان در مقایسه با داستان‌های مشابه قبل از خود از نظر طرح، دارای روابط علت و معلولی در میان حوادث و اجزای خود است و به‌واقع نمایی که یکی از ویژگی‌های داستان‌های معاصر فارسی است، نزدیک می‌شود.

- از نظر موضوع و درون‌مایه، همان‌طوری که در بیان هدف داستان آوردیم، این داستان مبتنی بر عشقی پاک و زمینی است که با توصیفات زیبا و مدح آمیز وحشی تا حدّ عشق آسمانی اوج می‌گیرد. وحشی در خلال تبیین همین مضمون عشقی خود هست که به تحقق و وقوع حوادثی چون ظهور قهرمان اصلی داستان یعنی فرهاد، چگونگی آشنایی عاشق و معشوق، خیانت و بی‌وفایی خسرو نسبت به شیرین و ... می‌پردازد و هنری‌ترین توصیفات را در این قلمرو به کار می‌برد و با تعبیر زیبای خود گاهی به‌طور مستقیم و زمانی غیرمستقیم به بیان حالات عشق، عاشق، معشوق و ویژگی‌های شخصیتی و خصایص اخلاق و حتی باورهای عشقی آنها در قالب گفتگو و غیره می‌پردازد.

- وحشی در حیطهٔ شخصیت‌پردازی، گاهی با بیان و توصیف خود و زمانی هم با توجه دادن خواننده به اعمال و رفتار شخصیت‌ها و در پاره‌ای از موارد هم از طریق ایجاد گفتگو در میان آنها، پردازش شخصیت‌های داستانی‌اش را در زیباترین وجه انجام می‌دهد.

- فرهاد شخصیت اصلی این داستان و درواقع نمادی است از خود وحشی بافقی که از آغاز تا انتهای داستان با حفظ صفت پاک‌دلی و بردباری بدون هیچ تغییری تا آخر داستان درراه عشقش صبوری و فداکاری می‌کند.

- شیرین به‌عنوان معشوقی پاک و وفادار باوجود تمام بی‌وفایی‌ها و خیانت خسرو بر عشق خود وفادار و ثابت می‌ماند و به‌عنوان چهره‌ای ثابت تا پایان داستان ایفای نقش می‌کند.

- خسرو ضدقهرمانی است که در این داستان نماد اقتدارطلبی، غرور و خیانت معرفی می‌شود. او می‌خواهد خود را بر شیرین تحمیل کند. چون شیرین برای حفظ آبرو و شرف خود از خواهش

او سرباز می‌زند، او را ترک می‌کند و بدترین جفاها را در حق او انجام می‌دهد. در این داستان در واقع شخصیت خسرو (ضدقهرمان) تحت الشعاع شخصیت فرهاد (قهرمان) قرار می‌گیرد و کم‌رنگ می‌شود. خسرو در روند داستان وحشی نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. شخصیتی هست که خیانت و بی‌وفایی او به شیرین باعث رفتار شیرین با فرهاد شده است. تا هم عقده‌گشایی کرده باشد و هم خسرو را متوجه اعمال ناشایست و بی‌مهری نسبت به خویش کند. و بقیه شخصیت‌های فرعی هم از قبیل شاپور، شکر و واسطه‌ها هم همانند شخصیت‌های اصلی، همگی از نوع شخصیت‌های ثابت این داستان‌اند.

- از نظر صحنه‌پردازی وحشی دوست دارد عشق مطلوب و دوست‌داشتنی خود را در صحنه و فضایی روح‌افزا و زیبا پیورود و در نظر او آن فضا چه اندرون کاشانه و چه بیرون از خانه باید قابلیت نمایش آن عشق دلربا را داشته باشد، از این رو، وقتی وحشی می‌بیند شیرین پس از بی‌وفایی‌های خسرو به وی، بوی بی‌وفایی را در هوای دلگیر خانه و کاشانه نیز می‌شنود، آنجا را شایسته محبت و عشق‌ورزی و حتی زندگی نمی‌بیند و او را به جایگاه سبز و نزهی انتقال می‌دهد که شایسته بالش عشق او باشد و به تبع همین هدف صحنه‌آرایی است که در مکان جدید، هر وقت فرصتی به دست می‌آورد به توصیف طبیعت زیبا و پر از گل و گیاه آنجا می‌پردازد تا مناسبت و سنخیت میان موضوع و صحنه و مکان را بیش‌ازپیش باهم هماهنگ نماید.

- در این هنرنمایی، زبان و بیان وحشی در عین برخوردار از تصاویر ادبی آشنا از قبیل تشبیهات و استعارات و سایر آرایه‌های بدیعی و بیانی نسبتاً کلیشه‌ای از سادگی و صمیمیت خاصی برخوردار است، به طوری که از این حیث به یکی از ویژگی‌های زبان سهل و ممتنع که سادگی باشد، نزدیک می‌شود.

- در نهایت با لحاظ همه این ویژگی‌ها می‌توانیم ادعا کنیم که وحشی یکی از چهره‌های توانا در عرصه داستان‌پردازی است.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتاب نامه

- ۱- اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، *دستور زبان داستان*، اصفهان: فردا.
- ۲- داجرتی، توماس، (۱۳۸۱)، *ادبیات پسامدرن*، ترجمه پیام یزدان جو، تهران: مرکز.
- ۳- بافقی، وحشی، (۱۳۸۵)، *دیوان وحشی بافقی*، به کوشش پرویز بابایی، تهران، موسسه انتشارات نگاه.
- ۴- رزمجو، حسین، (۱۳۷۰)، *انواع ادبی*، مشهد: نشر آستان قدس، چاپ سوم.
- ۵- سمیعی، احمد، (۱۳۷۹)، *نگارش و ویرایش*، تهران: سمت.
- ۶- مخابر، حسن، (۱۳۷۶)، *کلیات دیوان وحشی بافقی (به انضمام کشف الایات غزلیات)*، تهران: نامک.
- ۷- میر صادقی، جمال، (۱۳۸۸)، *عناصر داستان*، تهران: سخن.
- ۸- _____، (۱۳۹۱)، *چگونه می‌توان داستان‌نویس شد؟* تهران: سخن.

ب - مقالات

- ۸- احمدی، مینا، (۱۳۸۹)، «*بررسی و تحلیل آثار داستانی*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- ۹- جهان تیغ، مریم؛ خانی سومار؛ احسان، خلیلی، (۱۳۹۴)، «*تحلیل ساختارگرایی داستان کوتاه «کشاکش» از مجموعه داستان «نه آدمی نه صدایی» اثر جمال میر صادقی*»، مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه تحقیق اردبیلی.
- ۱۰- جعفری، اسدالله (۱۳۸۱)، «*قصه و قصه‌پردازی در مثنوی*»، مجله ادبیات داستانی، ش ۶۲.
- ۱۱- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۱)، «*طبقه‌بندی منظومه‌های عاشقانه فارسی*»، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۳، صص: ۷۷-۸۹.

- ۱۲- خردمندیان، یعقوب، (۱۳۹۱)، «بررسی عناصر داستانی و نقش عشق و خیال در خسرو و شیرین نظامی و نظیره‌های آن (آثار امیر خسرو دهلوی و وحشی بافقی)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه ادبیات و زبان فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز.
- ۱۳- ریحانی، سید محمود؛ براتی، محمود، (۱۳۹۹)، «بررسی و تحلیل حوزه نفوذ طرز وحشی بافقی در شعر فارسی»، فصلنامه علمی کاوش نامه، سال ۲۱، شماره ۴۵، صص: ۱۶۲-۱۲۳.
- ۱۴- _____، (۱۳۹۸)، «ضرورت تصحیح مجلد کليات وحشی بافقی»، فصلنامه علمی کاوش نامه، سال ۲۰، شماره ۴۰، صص: ۶۹-۴۱.
- ۱۵- سهراب نژاد، علی حسن؛ حق نظر، عبدالصمد، (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی اصول روایت در تاریخ بیهقی و تاریخ بلعمی»، کهن نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۵، شماره ۴، صص: ۱۲۲-۹۹.
- ۱۶- محمودی، مریم؛ دهقانی، رویا، (۱۳۹۸)، «بررسی ویژگی سهل ممتنع در غزلیات وحشی بافقی»، فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، سال ۹، شماره ۳۳، صص: ۷۰-۵۹.
- ۱۷- محمودآبادی، اشرف؛ بابا صفری، علی اصغر، (۱۳۹۶)، «تطبیق عناصر داستان در دو منظومه عاشقانه (خسرو و شیرین نظامی و ناظر و منظور وحشی بافقی)»، فصلنامه بهارستان سخن، شماره ۱۴ دوره ۳۸، صص: ۱۷۰-۱۴۵.
- ۱۸- مشتاق مهر، رحمان؛ معنوی، فاطمه، (۱۳۹۷)، «بررسی ساختار کلی و تناقض گویی موجود در ساخت منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی». دو فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا سال ۹، شماره ۱ (پیاپی ۱۸).
- ۱۹- نجفی، علی، (۱۳۹۵)، «بررسی اخلاق و حکمت (در سه مثنوی ناظر و منظور؛ خلد برین؛ فرهاد و شیرین)، وحشی بافقی»، چهارمین همایش ملی زبان و ادبیات فارسی.